

دوشنبه ۲۳ اپریل ۲۰۱۸

مرجان کمال

انکشاف و شورش مسلحانه علیه دولت افغانستان

پیامد ها و عواقب اجتماعی - سیاسی منظوری تا فرا ملتی و عبور به دولت - ملت (L'Etat - Nation)

نویسنده: مرجان کمال - قسمت کوچکی از مطالعاتش برای تیز دکتورای سیانس پولیتیک
مترجم: فریده کمال

قسمت دوم

دولت و قدرت های محلی

بعد از خلع طالب ها از قدرت، ولایات افغانستان شاهد پیدایش یک ساختار نو قدرت های محلی می باشند، که اکثراً از یک طرف با دولت مرکزی ارتباط دارند و از طرف دیگر با قدرت های محلی غیر رسمی، که میراث دوره جهاد بر علیه اشغال گران روسی می باشد.

این قدرت های محلی غیر قانونی یا غیر رسمی به دو دلیل، یکی نسبت رقابت های سیاسیون در پایتخت و دیگری اختلافات و رقابت های قوت های محلی، خود را منظم و دوباره جمع و جور ساختند.

پروسه احیای مجدد دولت، کمک و حمایت جامعه بین المللی به دولت افغانستان، منتج به رویکار آمدن یک طبقه نو شخصیت ها در ولایات، بر خواسته از این رقابت ها در بین قدرت های محلی قانونی و قدرت های محلی غیر قانونی گردید. و این دینامیک یا تحرک که شهرهای کلان از آن بهره مند گردید نیز یک رول بسیار مهم را در این بازی دوباره ساختن قدرت ها به منطقه داد.

فلذا در این اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی - سیاسی عمومی، یک جهاد نو بر علیه حضور قوای خارجی در افغانستان و بر علیه دولت افغانستان روی کار آمد که توسط جامعه بین المللی حمایت می شود.

چتر نظامی و حمایت و تمویلی که جامعه ملل برای دولت افغانستان، امکانات روی کار شدن یک طبقه نو سیاسی ولایتی را به وجود آورد باعث حملات سریع و فوری شورشیان گردید.

قدرت های محلی رسمی و غیر رسمی

آوردن قدرت های محلی تحت کنترل دولت:

تشکیل قوت های محلی از نظر تاریخی:

سقوط طالب ها نشان دهنده پیامدهای مهم در بالای ماهیت قدرتهای محلی می باشد که بعد از امضاء توافقنامه بُن در جنوری ۲۰۰۲ نمایان گردید. در بعضی موارد خلای به وجود آمده به صورت فوری توسط اشخاص زور آور قبلی پر گردید لاکن در یک تعداد موارد دیگر این خلای به زودی پر نگردیده و سبب رقابت بین قوتهای مختلف محلی شد. بعضی از آنها با دولت مرکزی ارتباط داشته که این ارتباطات زیادتز بالای شناسایی ها، خویشاوندی ها، وابستگی های جغرافیائی مشترک و یا با دادن امتیازات مانند توزیع پول جهت بلند بردن هواخواهان، ارتباط می گیرد. اشخاصیکه قدرت را در داخل دولت مرکزی به اختیار خود دارند،

رول مهم را در تشکیل قدرت در محل بازی می کنند، مانند نفوذ حزب وحدت کریم خلیلی و محمد محقق در هزاره جات (مناطق مرکزی افغانستان) و در شمال.

حزب جمعیت ربانی در شمال شرق ریشه دوانیده است، قوماندان محلی جمعیت در شمال غرب، عطاء محمد نور بعضی محلات را در قلمرو خود داشته که سبب منازعه بین وی و حزب جنبش دوستم می گردد. قوماندان دیگر محلی جمعیت در غرب افغانستان اسمائیل خان، دوباره قدرت خود را دریافت نمود و بعضی محلات که سابقاً مربوط به حزب اسلامی بود، اداره آن برایش خیلی مشکل آفرین است.

در کابل سلطه قدرت به شبکه ای مربوط است که به اشخاص سابق شورای نظار مسعود مثل مارشال قسیم فهیم ارتباط میگیرد. در جنوب نظر به موجودیت شورشیان مسلح و عدم قدرت واقعی و مؤثر دولت، در بسیاری از ولسوالی ها اوضاع بسیار مغلط می باشد، و از طرف دیگر در آنجا چندین قوماندان محلی از زمان جنگ های ویران گر داخلی در بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ در رقابت هستند.

گل آغا شیرزی از قوم بارکزی، والی قندهار در بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ موفق به دور نمودن رقبای خود گردیده و قدرت خود را تحکیم بخشید و خالیگامی که بعد از سقوط طالب ها به تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۰۱ در شهر قندهار به جا مانده بود، پر کرد. بازگشت دوباره شخصیت های جهادی (۱) به افغانستان به اثر یک ساختار و بافت رقابتی سبب بی ثباتی کشور گردید، صرف بعضی از شبکه های جهادی از راه ارتباطات خود در مرکز کابل و ارتباط با سازمانهای کمک دهنده خارجی زودتر موفق گردیدند.

تمام شبکه های رقیب که به صورت تاریخی در دوره جهاد به وجود آمده اند، با سرازیر شدن انبوه اسلحه، پول نقد و همچنین احزاب دوره مقاومت که از بهره مندی یا تسلط داشتن به ارتباطات منطوقی و محلی مستفید بودند، کاملاً صحنه سیاسی افغانستان را در دهات و قریه جات با توضیح پول نقد و اسلحه دگرگون ساختند، که یکی از پیامدهای این دگرگونی، ظهور یک کتگوری نو و یا یک طبقه نو اشخاص قدرتمند در سطح منطقه و سطح محل می باشد.

در هزاره جات این دگرگونی توسط انقلاب خورد داخلی، که عبارت از اخراج یا دور نمودن خان ها (زمین داران) توسط سید ها یا روحانیون مذهبی می باشد.

در دیگر جا های وطن هم، به همین ترتیب رانده شدن خان ها به مشاهده می رسد.

در دهات و قریه جات خان ها توسط تقسیم نمودن سمبولیک ثروت شان و همچنان حل مسایل سیاسی، حل و فصل قضایا بین اشخاص محل، گرفتن تصامیم در مورد کشت و کار و تولیدات شان و با پذیرایی در حجره و یا سراچه خود با هموار نمودن دسترخوان و نان دادن کوشش به حفظ قدرت خود می نمایند.

قوماندان های محلی از جمله شخصیت هایی هستند که از قدرت سیاسی خان ها در مقابل شان کاسته شده است. موقعیت اجتماعی قوماندان های محل ارتباط می گیرد به این که به کدام شرایط این انتقال صورت گرفته است، می تواند یک قوماندان محلی مربوط به یک فامیل زمیندار باشد، و یا این که این سیمت را از برکت نو به کیسه رسیدن یا نو ثروتمند شدن بدست آورده باشد. بقایا یا دوام ساختار قدرت قوماندان های محلی بعد از سقوط طالب ها، و کسب نمودن دوباره جایگاه اجتماعی شان مربوط به یکجای شدن دو کتگوری یعنی زمین داران و قوماندان ها می باشد که بالای آن اتکا می کنند.

^۱ مقصد از جهاد علیه اشغال افغانستان توسط شوروی و کودتای کمونیستی ۷ ثور می باشد که در سال های (۱۹۷۹ و ۱۹۹۲) در خارج از

داشتن تعلقات، عضویت و وابستگی به کتگوری قوماندان های محلی اجازه راه یافتن به امکانات مالی را می دهد، و هم چنین برای ارتباط داشتن به مرکز، ضرورت به این تعلقات بوده، و داشتن تعلق و وابستگی به کتگوری خان یا زمین دار، اجازه، به داشتن ارتباطات و تعلقات در جامعه می گردد، زیرا خان ها مردمدار هستند. ساختار این شبکه ها، یا ارتباطات فامیلی می باشد یا ارتباطات جغرافیایی مشترک. رجعت به ساختار های قدیمی قدرت زیادتز در وقت جهاد و جنگ های داخلی مستحکم تر گردید.

بعد از داخل شدن جامعه بین المللی، که به دولت افغانستان توان مالی سرشار و هم چنان توانایی نظامی بی سابقه و باور نکردنی داد. در دهات و قریه جات، منظره سیاسی فعلی چندین شکل را اختیار نمود و ساختارهای قدرت های محلی توسط حضور غربی ها دوباره فعال گردیده، خصوصاً ارتباط با قوت های ناتو برای اشخاصی که با تأسیسات دولتی تماس دارند، نشان دهنده یک چانس بزرگ می باشد.

حضور غرب و استحکام بخشیدن به دستگاه دولتی در سطح محلی:

سیستم سیاسی که بعد از سقوط طالب ها روی کار آمد به صورت بسیار وسیع تحت تأثیرات سه دهه جنگ می باشد: تضاد بسیار بزرگ بین شهرها و دهات، پارچه پارچه بودن دفاتر دولتی در خارج از مراکز شهرها، انحصار ساختارهای رسمی دولتی و غیر رسمی دولتی (که ارتباط به شبکه قوماندان ها دارد)، مجموع این پدیده ها به صورت بسیار وسیع در سطح محلی قدرت در ولایات ریشه دوانیده است. در بعضی دوره ها یا مراحل جنگ، بعضی ساختار های محلی با ساختارهای سیاسی خودمختار ضم گردیده و به سطح ملی، منتهی به بروز یا ظهور یک صحنه سیاسی گردیده که به پارچه ها تقسیم شده است.

معاهده بُن کوشش نمود تا تمام قدرت های جانبی را از تمام ولایات دور هم در پایتخت جمع نماید، لکن منطق پارچه پارچه بودن به زودی در کابل غالب و نمایان گردیده و به صورت رقابت های شدید بین سیاسیون ظاهر شد، مگر از برکت کمک و حمایت مالی و نظامی جامعه بین المللی مرکز قدرت یعنی دولت تحمیل کننده تصامیم سیاسی گردید. معاهده بُن و به وجود آمدن دولت جدید سبب بروز تعدادی از نخبگان و شخصیت های سیاسی گردید، در بین شخصیت ها و نخبگان ولایتی، شخصیت والی نسبتاً مهم است، مخصوصاً که اگر والی بومی آن ولایت باشد. مقام ولایت و یا رتبه والی بودن برای والی اجازه انحصار تمامی ساختار های دوایر دولتی را می دهد. در ولسوالی هایی که شورشیان فعال و مسلط هستند برعکس قدرت والی موهوم بوده و چوکی قدرت به یک پوش خالی که به دور آن سیم خاردار گرفته شده می ماند، که اکثراً در نزدیکی پایگاه نظامی ناتو موقعیت دارد.

در سطح ولایت نقش قوماندان پولیس نیز خیلی مهم می باشد، که فرماندهی، کنترل و نظارت یک قطعه امنیتی پولیس را دارد که کم و بیش در اختناق به سر می برد و اکثراً رابطه نزدیک و امتیازی با همکار های خود یعنی قوت های مسلح ناتو دارد.

والی و قوماندان امنیه پولیس اکثراً با همدیگر در رقابت هستند، هر کدام به طریقه مختلف با قوت های ناتو، نظر به وابستگی مادی دارند، مخصوصاً در مناطقی که قدرت شان به سبب موجودیت شورشیان بسیار محدود و اندک است. مناطقی که به سویه بلند تولید کننده کوکنار می باشد و لزوم دید بر این است که تدابیر علیه محو آن توسط خلق نمودن یک قوای نو پولیس به این مناسبت، گرفته شود. سوالی کنترل قوت های پولیس نمایان گر یک بازی بی نهایت مهم است. از

زمان نتایج انتخابات قوه مقننه، خلق نمودن شورا های ولایتی، یکی از نوآوری های نادر دولت بعد از پروسه بُن می باشد، که دولت سبب ظهور یک کتگوری نو مامورین دولتی گردید.

شورا های ولایتی که یک رول اجتماعی نوپیدا می باشد بعضاً توسط به دست آوردن یک ثروتی که تازه به دست آورده اند، باعث تشکیل یک شبکه نو قدرت می گردند. اکثراً این شخصیت های شورا های ولایتی نو پیدا یک طبقه متوسط ویا بالاتر را در ولایات خود تشکیل می دهند.

پدیدار شدن قدرت های غیر رسمی یا غیر قانونی

تجمع مامورین اداری در مراکز ولایات:

مامورین ادارات دولتی نمایانگر نخبگان منطقوی می باشند، خصوصاً که والی اصیل آن ولایت باشد. به طور نمونه، ولایت قندهار - ننگرهار و غزنی را در بین سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ مطالعه می کنیم.

در جلال آباد فامیل ارسلاح (طایفه جبارخیل از قبیله احمدزی) که تمام صحنه سیاسی را به دست دارند، به دلیلی که حاجی قدیر قوماندان سابقه حزب اسلامی مولوی یونس خالص و والی ولایت ننگرهار بین سال های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶، معاون رئیس جمهور و وزیر کار و امور اجتماعی تا وقت به قتل رسیدنش در ماه جولای ۲۰۰۲ در وقت بیرون شدن از وزارت کار و امور اجتماعی به وقوع پیوست.

قتل وی به تعقیب قتل برادرش حاجی عبدالحق قوماندان منطقه خورد کابل (۲) مربوط حزب مولوی یونس خالص در وقت جهاد علیه شوروی، در هنگام دعوت مردم به مقابله علیه طالب ها در ۲۲ اکتوبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد.

برادر کلان حاجی دین محمد، دست راست سابق مولوی محمد یونس خالص که در وقت جهاد علیه اشغال گران روس، رهبری و محافظت فامیل را بر دوش داشت، بعد از موافقه بُن و تشکیل دولت جدید تا سال ۲۰۰۵ مقام ولایت ننگرهار را بر عهده داشت. ریاست بلدیة نیز بدست پسر کاکا و شوهر خواهر حاجی قدیر بود. و بالاخره پسر حاجی قدیر، حاجی ظاهر خود را لیاقت مقام و منصب قوماندان پولیس سرحدی در تورخم تا به سال ۲۰۰۷، مناسب دید. این فامیل کلان سیاسی که زمین داران بزرگ را تشکیل می دهند مربوط به ولسوالی حصارک و سرخ رود می باشد. و در وقت جهاد یک رول بزرگ نظامی را در منطقه بازی کرده اند. و همچنین ظرفیت و توانایی جلوگیری از تفرقه، نفاق و اختلافات دلخراش در جنگ های داخلی که شهر کابل و شهر قندهار را به ستوه آورده بود، یک شورای قوماندان ها را دایر نمودند و حتی در شهر جلال آباد یک کنفرانس برای آوردن صلح و ثبات با چندین حزبی که در جنگ های داخلی شمولیت داشتند، دایر نمودند.

از تابستان ۲۰۰۵ حامد کرزی یک سیاستی را پیش گرفت، که هدف وی تحت کنترل آوردن ولایات بود، و وسیله فوق العاده مهمی که برای ایجاد کردن آن در دست داشت همانا قدرت نامیدن والی ها بود. به این مناسبت حاجی دین محمد را به حیث والی کابل مقرر نمود و جایش را به گل آغا شیرزوی که والی قندهار بود داد و اسدالله خالد والی غزنی را والی قندهار مقرر نمود.

به این ترتیب در این سه ولایت، والی هایی که اصیل ولایات خود بودند تغییر و تبدیل گردیدند. فلذا این والی ها نمی توانستند عین ارتباطات را از نقطه نظر سیاسی با ولایات اصلی خود داشته باشند.

تاریخچه این فامیل سیاسی طوری است که ولایت ننگرهار کاملاً در مهار شان قرار دارد.

^۲ - خورد کابل: جنوب شرق کابل، بگرامی، ولسوالی کمری، شینه، راه سابقه جلال آباد از طریق لته بند، سروبی

اسدالله خالد اصیل ولسوالی اندر ولایت غزنی می باشد که در آن جا هیچ گاهی زندگی نکرده است و قسمت زیادی این ولسوالی از سال ۲۰۰۱ بدین سو در کنترل شورشیان می باشد. یک قسمت عمر خود را در پاکستان سپری نموده است که در آنجا وظیفه اش، کار های اداری حزب عبدالرسول سیاف بود، نامیدن وی به حیث والی غزنی، از یک طرف جوان بودنش و از طرف دیگر با شبکه قدرت های محلی ولایت غزنی کاملاً بیگانه بود، لکن پیوست بسیار نزدیک با مرکز قدرت در کابل داشت.

گل آغا شیرزوی مسن تر و میراث از شبکه قدرت پدر داشته، اما وی زیاد تر یک تیکه دار در بخش بازسازی که اوج گرفته، می باشد. ارتباطاتش همراهِ ولایت که اصیل آن می باشد یک ارتباط تنگاتنگ با فعالیت های بازسازی (سرک ها، آرامگاه احمد شاه بابا در ارغنداب، و شهرک ها....) می باشد. به قرار گفتار یک عده مردم این فعالیت های ساختمانی وی برایش مشروعیت یک تیکه دار بسیار فعال را داده است، و به قرار گفته یک عده دیگر مردم، وی نماینده یک شبکه وسیع فساد در پروژه ها می باشد که تمام پروژه های آژانس حمایت و انکشاف امریکا یا (USAID) را به دست آورده و قرارداد هارا با شرکت های ساختمانی دیگر بسته می کند.

وقتی به حیث والی در ننگرهار مقرر گردید در شهر جلال آباد به همان وظیفه ساختمانی خود دوام داده و سبب بازسازی های بزرگ، مثل ساختن و ترمیم سرک های شهر جلال آباد، و اکثر راه هایی که از مرکز ولایت به طرف ولسوالی ها و همچنین دوباره سازی آرامگاه خان عبدالغفار خان و غیره کار های ساختمانی را نمود. با وجودیکه دیگر وظیفه والی ولایت قندهار را عهده دار نیست مگر نظر به داشتن رول خیلی مهم و بزرگ در شبکه های ساختمانی در آن ولایت هنوز هم از همان رول خود بهره مند و برخوردار است. لکن این قدرت وی به حیث یک تیکه دار کلان باعث به وجود آوردن یک شبکه غیر رسمی محلی یا منطقوی گردید، چون که شامل وظایف رسمی دولتی نمی باشد فلذا یک قدرت غیر رسمی شمرده می شود.

افزایش جمعیت و اقتصاد در شهر ها

استقرار یک تحول نو سیاسی و اجتماعی:

با تأسیسات فعالیت های بازسازی، شهرها یک پیشرفت و ترقی فوق العاده کردند که به بلند رفتن تقاضای امتعه مصرفی در خانواده ها گردید. رشد و نمو شهرها هم از نظر نفوس و هم از نظر اقتصاد اندازه می شود. (بالا رفتن فعالیت های تولیدی باعث بلند رفتن معاشات و بلند رفتن تبادلات می گردد).

شهرهای جلال آباد، قندهار، مزار و هرات راه های الزامی و اجباری مواصلاتی این تجارت فراملتی می باشد، اما یک ولایت خورد مثل غزنی نیز شامل آن بوده و در بین سال های ۲۰۰۳ - ۲۰۰۷، کاملاً تغییر شکل داده و با تعمیرات نو - به وجود آمدن رستوران های نو - و به وجود آمدن یک بازار خرید و فروش موثر به یک شهر تجارتي تبدیل گردیده است.

جلال آباد - قندهار، مزار و هرات به دلیل اجناس وارداتی، تیل و مواد سوخت، از جمله شهرهای مهم و اساسی از نظر فعالیت اقتصادی در مملکت می باشد.

بلند رفتن تقاضا به روغنیات یا تیل و مواد سوختی بر علاوه دیگر اجناس، اجازه نمو و رشد قابل ملاحظه در سکتور یا بخش دوباره توزیع کردن تیل، روغنیات، مواد سوخت دارد. (ملاقاتی که در ماه فیبروری ۲۰۰۷ با یک وارد کننده مواد سوخت که فعالیت اقتصادی وی بین شهر جلال آباد، پاکستان و امارات متحده عربی دور می خورد داشتیم).

همچنین این جا ها برای کاریابی جوانانی که تعلیم یافته اند و تعلیمات خود را اکثر شان در پاکستان و ایران به سر رسانیده اند می باشد. فامیل های این جوانان که از شهر جلال آباد و یا ولایت قندهار می باشند، در حالیکه جوانان شان مشغول کار به امارات هستند، و با روان نمودن پول فامیل های شان را کمک نموده و به این ترتیب فامیل های شان به پاکستان که نسبتاً یک زندگی مرفح تر به جهت اینکه از داشتن برق دوامدار و آب بهره مندی دارند مستقر می باشند و این ها طبقه متوسط جامعه را تشکیل می نمایند. بعضاً به صورت متناوب بین پاکستان و شهرهای کلان افغانستان مستقر گردیده، سبب بلند رفتن اقتصاد نظر به مصارف خود می گردند.

کمر بند زمین های آبی که در دورادور این شهرهای بزرگ وجود دارد از این بالا رفتن و داد و ستد اقتصادی مملکت بهره می برند. تولیدات صنعتی که به قریه جات می رسد و مورد استفاده مردم قرار می گیرد پیدایش این مواد مصرفی نو و عبارت از مواد مصرفی ایست که باعث بلند رفتن در مصرف بودجه فامیل ها می گردد. و این ارتباط به باز گشت فامیل ها دارد، زیرا این فامیل ها با زندگی کردن در پاکستان و ایران عادت به استعمال این اجناس مصرفی پیدا نموده اند.

این پدیده یک تأثیر آبی بالایی قیمت عروسی نیز داشته زیرا جهت تیار نمودن لباس زیورات و بقیه جهیز از این امتعه صنعتی خریداری می شود.

بلند رفتن غربت موازی به بلند رفتن اقتصاد در شهرها می باشد. زیرا نفوس در شهرها به صورت سرسام آور رو به ازدیاد بوده در حالیکه زیر بنا ها مطلقاً موجود نمی باشد.

شرایط زندگی برای جمعیتی که در تپه ها در اطراف کابل و در اطراف کانال در جلال آباد سکونت دارند بسیار رقت بار و متزلزل است. اما با وجود آن این بیجا شدگان فقیر که چندین مراتبه در این سه دهه جنگ تغییر مکان نموده اند با به دست آوردن یک پناه گاه در اطراف شهرها برای شان بسیار با ارزش است:

زیرا که مرد های فامیل ها می توانند با کارهای روز مزد به یک منبع عایداتی خیلی ها خوردی پول نقد دست یابی پیدا نمایند، از طرف دیگر زندگی در حومه شهرها سبب پائین آمدن مصرف پول ترانسپورت که یک مصرف گزاف است می گردد.

داخل شدن جمعیت از دهات در شهرها سبب می شود تا اهالی عین منطقه با هم متحد شده و به گروپ ها در کارته های مختلف اقامت گزین شوند.

داخل شدن شهرها به این نوع دینامیک، سرحد بین دارنده قدرت رسمی و دارنده قدرت غیر رسمی را مغشوش می سازد. شخصیت های سیاسی و اقتصادی که تسلط به شهرهای ولایات دارند از برکت سفید کردن پول قاچاق، واردات و صادرات، شهر جلال آباد و قندهار رشد و نمو اقتصادی بسیار قوی داشته، و برای شان اجازه تشکیل مؤسسات و

فابریکه ها را داده و سبب خلق نمودن کار میگردند، که این اشخاص اکثراً ارتباط فامیلی با گروههای شخصیت های سیاسی دارند و به این ترتیب در قندهار باعث ظهور یک کارته فوق العاده و واقعی تجارت و کسب و کار شده اند.



پایان قسمت دوم
ادامه دارد...